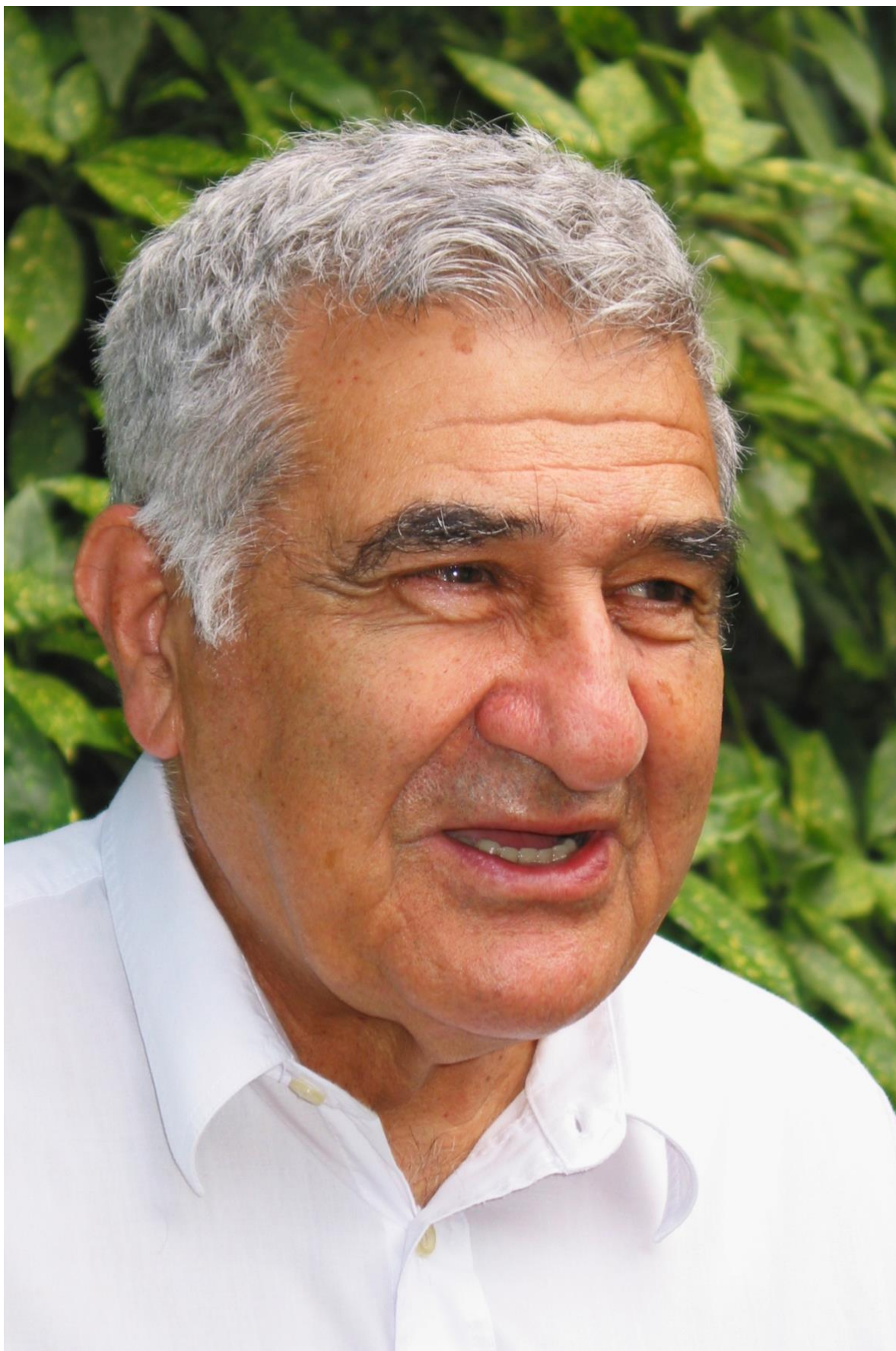


نگاهی به پندارهای استاد



منوچهر جمالی

این تارنگار دریچه ایست که به سوی گنجینه ی پر گهر فرهنگش باز می شود. این گنجینه برآیند پژوهش ها و یافته های استادی است اندیشمند، خردمند، رادمنش، هوشمند، میهن پرور که در اندیشه ی نوزایی و بازآفرینی فرهنگ ایران بوده است

استاد منوچهر جمالی (محمد یگانه ارانی) به راستی اندیشمندی بود ژرف اندیش، تیزبین و جوینده که نه تنها در ایران و آنکه در جهان کم همتاست. شاید در زمانی آزاداندیشانی هوشمند بتوانند برآیند پژوهش های او را در دیدگاهی بسیار گسترده بنگارند و نگرش آیندگان را به سوی بینشی روشن به شگفتی شادمان سازند. استاد تنها یک نویسنده پُرکار و پژوهشگری ژرف بین نیست. او جوینده ای است که دیده گاهش، در گذرگاه زمان، گسترش یافته و پیام آور فرهنگی است که در زیر خاشاک هزاره ها پنهان و از بینش جهانیان زدوده شده است. در بینش، در آموزه، در یافته ها، در پندارهای یا در جهان بینی ی این فیلسوف رازهایی گشوده می شوند، با این که، آنها به سادگی در چند واژه بازگو شدنی هستند، ولی به کردار در چندین کتاب و جستارهای بی شمار هم نمی گنجند. از این روی تا کنون کمتر شماری از شیفتگان فرهنگ به درونمایه ی اندیشه ی نوین و یافته های گرانمایه ی او پی برده اند.

هر چند این سخن، برای برخی، پیچیده و پی بردن به هسته ی آن دشوار است، ولی شاید بتوانم با نمونه ای گره آن را، تا اندازه ای، بگشایم. نمونه ای از جهان بینی ی استاد: (در "فرهنگ ایران" بن یا سرشت هر جانی دو رنگ به هم پیوسته است. بن آفریننده ی جهان آمیزش دو رنگ است. خدا خوبست، چون پیوند دو رنگ است که سبز می شود)

همه ی واژگان این پاره از گفتار استاد در خور گفتن و شنیدن هستند. دستکم شیفتگان استاد بر این پندارند که گوهر سخن او را در می یابند. استاد از "فرهنگ ایران" سخن رانده است. خود او بیش از ۴۰ سال پژوهش و در تاریکی های زمان، با کورمالی مرزهای این فرهنگ را یافته و گشوده است. او فرهنگ زنجادی را یافته است، یعنی فرهنگ خرد ورزی، یعنی فرهنگ آزاداندیشی، یعنی فرهنگ مهر ورزی را شناسایی کرده است. شیفتگان و دلدادگان این فرهنگ که بسیاری از کتابهای این استاد را خوانده اند، به باور من، کمترین شمار از آنها می توانند به بن مایه ی نمونه ی، اشاره شده، پی ببرند.

چرا؟ آیا روشن اندیشان این زمان می دانند که درونمایه ی "سرشت"، "جان" یا "آفریدن" و "جهان" در فرهنگ ایران چگونه است؟ آیا خدا در "فرهنگ ایران" همین درون مایه ای را داشته است که در دین های ابراهیمی دارد؟ آیا کسی از مردمان امروز، به آسانی می توانند، سبز شدن "خدا" را از دو رنگ در بینش خود بنگارند؟

می بینیم که پی بردن به بن مایه ی فرهنگ زنجادی ایران، از یافته های استاد جمالی، به این سادگی هم نیست. فروزه ای، که استاد را به کاوش و جویندگی در راه فرهنگ ایران برانگیخته است، خود او آن فروزه را بدین گونه می نگارد: (در راه آموزش دموکراسی، یعنی پیدایش این ایدئولوژی در اروپا، به سرگذشت ایدئالیست های آلمانی برخورد کردم که آنها از بررسی و ارزیابی ی بنادهای یونان، به این برآیند پی بردند، که دموکراسی را می توان از فرهنگ یونان باستان، از بندهای آنان، از سرشت خدایان یونان برداشت کرد نه از عقیده های پسمانده ی مسیحی).

با خود اندیشیدیم که چرا ما ایرانیان، که فرهنگی پُر بارتر از خدایان یونانی داریم، نمی توانیم به سامان کشورداری بر زمینه ی فرهنگ گوهر بار خودمان برسیم. با این آرمان، که فرهنگ ایران پاسخگوی آزادیخواهان ایران است، به کندوکاو در راه باز شناسی فرهنگ ایران پرداختیم.)

استاد در این راه به نشانه هایی از فرهنگی زاینده برخورد می کند که از دیدگاه جهانیان پنهان مانده است. زیرا آنچه که همگان به بینش ایرانیان پیش از اسلام پیوند زده اند باورهای زرتشتی و نوشتارهای بازمانده از زرتشتیان است. او در پژوهش هایش درمی یابد که آموزه ی زرتشتی تنها شاخه ای از فرهنگ ایران است که آن هم در درازای زمان در زیر ستم موبدان خودپرست و فرمانروایان از خود بیگانه به زهر دینمداری و مردم ستیزی آلوده شده است.

او پاره ها و نشانه های فرهنگ ایران را مو به مو، ریز به ریز از بازمانده های فرهنگی و دیدگاه های گوناگون گردآور می کند. او بیشترین کتاب هایی، که اندک نشانی از فرهنگ در آن نگاشته شده است، به ژرفی بررسی می کند و ریزه های یافته شده را به یکدیگر پیوند می زند، تا زمانی که فرهنگ باشکوه ایران دستکم بر خود پژوهشگر، منوچهر جمالی، آشکار می شود.

استاد از دیدن آنچه که ایرانیان داشتند و چیزی که امروز گریبانگیر آنها شده است دل آزرده و بسیار اندوهگین می شود. این آزدگی و اندوه نه تنها از والیان دد منش و آهریمن چهره بر می خیزد و آنکه بیشتر از سوی نویسندگان و زباندانان کوتاهنگر بر دل او فرو می نشیند. چگونه آموزندگان فرهنگ، که با فرهنگ ایران بیگانه بودند، نگارندگان فرهنگ ایران شدند. این کسان بدون آنکه آگاهی به فرهنگ و زبان پارسی داشته باشند، با دیدگاه و بینش اسلامزده ی خود، واژگان بیگانه را با کلمه های عربی همسنگ و برابر انگاشته و با همین نگرش کتاب هایی را از دیگر زبانها به فارسی برگردانده اند، یا واژگان پُربار پارسی را جای گزینه کلمه های چادرنشینان عرب کرده اند.

آن کس که چشم به تارنگار فرهنگشهر می گشاید، باید بینش خود را از پندارهای سوداگران دینی، که نزدیک به دو هزار سال دیدگاه همگان را تاریک ساخته اند، بزداید، تا بتواند با خردی روشن و با شکیبایی در پیرامون ارزش های فرهنگ ایران به ژرفی اندیشه کند.

اگر زمان و زمینه ی باشد، در آینده بیشتر در پیرامون پندارهای استاد منوچهر جمالی کاوش خواهم کرد استاد منوچهر جمالی: زمانی به فرهنگشهر می رسیم که

سامان کشورآرایی و کشورداری بر شالوده ی فرهنگ ایران بشود

مردو آناهید

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان: MarduAnahid@yahoo.de